



زلمی نصرت
دنمارک

امید های واهی و کاذب

حرف‌های من تنها متوجه نجیب آزاد، رزاق مأمون، آقای سعیدی و یگان چپی، راستی و «میانه» دیروز و امروز نیست؛ زیرا شمار این افراد روزبه‌روز بیشتر می‌شود. طالبان یک گروه منسجم ایدئولوژیک‌اند. هرچند اختلافات داخلی دارند، اما تا کنون این اختلافات زیر مدیریت نگه داشته شده است. آمریکا و غرب طالبان را به رسمیت نشناخته‌اند، اما در مسایل تروریزم و مهاجرت با آنان تعامل عملی دارند. روسیه، چین، هند، ایران، پاکستان و کشورهای آسیای میانه نیز با طالبان روابط کاری و نیمه‌رسمی برقرار کرده‌اند. هیچ کشور خارجی حاضر نیست فعلاً جنگ تازه‌ای را علیه طالبان آغاز کند.

بنابراین، طالبان از انزوای کامل بیرون آمده‌اند؛ با آن‌که مشروعیت رسمی جهانی ندارند. سقوط طالبان به دست مخالفان مسلح تقریباً صفر است. سقوط به‌دست مداخله خارجی هم محتمل به نظر نمی‌رسد. فروپاشی داخلی طالبان نیز با دلایل فوق بعید است.

به همین خاطر، بسیاری از تحلیل‌گران مخالف طالبان - به‌ویژه چهره‌های فراری نظام جمهوری که امید بازگشت را از دست داده‌اند - برای از دست ندادن مخاطبان خود، به تاکتیک های «امید واهی» روی آورده‌اند.

آنها به چند دلیل چنین می‌کنند :

تولید امید کاذب

اگر واقعیت تلخ (ثبات نسبی طالبان و نبود اراده خارجی برای مداخله) گفته شود، مخاطب سرخورده می‌شود و دیگر گوش نمی‌دهد. پس این افراد برای نگهداشتن مخاطب، امید کاذب تولید می‌کنند.

رقابت برای حضور رسانه‌ای
رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی دنبال تیتروهای داغ‌اند. جملاتی مانند «طالبان فردا سقوط می‌کنند» یا «امریکا به بگرام برگشته» جذاب‌تر از یک تحلیل واقع‌بینانه و خشک است. بنابراین، برخی کارشناسان برای دیده شدن، اغراق و دروغ‌پردازی می‌کنند.

بیزنس سیاسی و اقتصادی
بعضی از این افراد از راه مصاحبه، لابی‌گری و نشست‌ها بودجه یا معاش می‌گیرند. دوام این منابع مالی وابسته است به بزرگ‌نمایی بحران و نمایش تغییر قریب‌الوقوع. اگر بگویند «طالبان تا سال‌ها سقوط نمی‌کنند»، حمایت مالی خارجی کاهش می‌یابد.

نبود تحلیل مسلکی
بسیاری از کسانی که به نام «کارشناس» ظاهر می‌شوند، آموزش اکادمیک در علوم سیاسی، روابط بین‌الملل یا مسائل امنیتی ندارند. تحلیل آنان بر اساس شایعات و فضای فیسبوک ساخته می‌شود، نه داده و منابع معتبر. سوءاستفاده از روان‌شناسی جمعی جامعه شکست‌خورده و مهاجر نیازمند «نوید تغییر» است. این افراد از چنین نیاز روانی سوءاستفاده می‌کنند تا خود را رهبر فکری معرفی نمایند.

خلاصه اینکه :
این روایت‌ها بیش‌تر از ضعف مسلکی، نیاز به بقا در فضای رسانه‌ای و منافع سیاسی - اقتصادی سرچشمه می‌گیرند. طالبان در کوتاه‌مدت با این شایعات سقوط نمی‌کنند. اما برای کسانی که می‌خواهند دیده شوند یا نان بخورند، پخش این دروغ‌ها سودمند است. به این ترتیب، آنان با «فن دروغ‌پراکنی» نه تنها مخاطب را سرگرم می‌کنند، بلکه باد و بخار درونی خود را نیز بیرون می‌ریزند.